

حق تحصیل و آموزش زنان در اسلام، اسناد بین المللی حقوق بشر و قوانین افغانستان

محمدعلی حیدری*

چکیده

جامعه زنان افغانستان، بنا به دلایل مختلف سیاسی، اجتماعی و فرهنگی از حق دست یابی به تحصیل و آموزش، محروم بوده‌اند که این محرومیت تاریخی مژمین و دوام دار، ضمن آنکه بر فضای زندگی فردی، خصوصی و خانوادگی آنان، تأثیر منفی و مخرب گذاشته، به سهم خود، انحطاط، عقب ماندگی و توسعه نیافتگی کشور را، در صحنه بین المللی نیز موجب گشته است. ضرورت ایجاد می کند که این واقعیت، به عنوان متغیر وابسته، مورد تحقیق قرار گیرد و از حق تعلیمی و آموزشی آنان پشتیبانی گردد. از طرفی، افغانستان به عنوان عضو جامعه بین المللی، به اکثر اسناد حقوق بشری، پیوسته است که این الحاق و پیوستگی، تعهدات ملی و بین المللی را در راستای احترام، حمایت و تأمین حق آموزشی و تعلیمی زنان، بر دولت افغانستان، تحمیل نموده است و این می طلبد که علاوه بر منابع اسلامی، اسناد بین المللی نیز بررسی و موارد تعهد افغانستان، مشخص گردد.

از بررسی منابع اسلامی و مجموعه اسناد بین المللی حقوق بشر، این نکته به دست آمده است که اولاً، دست یابی به آموزش، حق اساسی، بنیادین و تعلیق ناپذیر هر فرد انسانی، بدون توجه به ویژگی های جنسیتی، زبانی، قومی، مذهبی و موقعیت اجتماعی است و ثانیاً، برای تحقق آن، دولت های ملی در نخستین گام، ضمن آنکه آموزش در مقطع ابتدایی را اجباری اعلام می کنند، هر چه سریع تر به فراخور توانایی، استعداد و امکانات ملی، زمینه های برخوردار از دیگر مراحل آموزشی را به صورت رایگان، فراهم می آورند.

واژگان کلیدی: حق آموزش، زنان، اسلام، اسناد بین المللی حقوق بشر.

* ماستر حقوق بشر، استاد پوهنتون خاتم النبیین (ص)

مقدمه

تحصیل و آموزش، یکی از زمینه‌های زیربنایی تقویت آگاهی افراد و از منابع حیاتی انسانی توسعه بوده که باعث می‌شود، افق‌ها و چشم‌اندازهای جدید و نوینی، فراروی انسان‌ها قرار بگیرد، امروزه به خوبی روشن شده است که نقش و تاثیر گذاری یک "زن" در نقش مادر در عرصه و ساحت تعلیم و تربیت بسیار وسیع تر گسترده تر از یک «مرد» در نقش پدر است، چرا که با آموزش یک «مرد» به عنوان پدر، صرفاً یک فرد تحصیل کرده خواهیم داشت اما با آموزش یک «زن» به عنوان مادر، یک خانواده، یک جامعه و در نهایت یک کشور تحصیل کرده خواهیم داشت، با توجه به این واقعیت، تعلیم و تربیت، فرهیختگی و فرزاندگی زنان و دختران افغانستان به عنوان مادران آینده آن کشور ضمن آنکه، آنان را در ابعاد مختلف زندگی و فردی و خصوصی شان توانمند، خلاق و موفق می‌سازد. جامعه را نیز متحول و متکامل خواهد ساخت که در نتیجه کل کشور به عنوان برابندی از آحاد و افراد جامعه، به توسعه و پیشرفت و ... نزدیک خواهد شد.

به همین جهت اسلام به عنوان یگانه مکتب حیات بخش و تکامل آفرین، در نظام تعلیمی و تربیتی خویش، در قالب خطابات عام و مطلق، همواره زنان و مردان را به فراگیری علم و دانش به عنوان ابزاری برای ارتقاء شخصیت انسانی، ترغیب و تشویق نموده است، هم چنین اسناد بین المللی حقوق بشر که غالباً از آغاز نیمه ی دوم قرن بیستم تدوین یافته اند، بر این حقیقت تاکید نموده اند این مقاله با بهره گیری از تعلیم و آموزش های تعلیمی و تربیتی اسلام، اسناد بین المللی حقوق بشر و قوانین افغانستان پژوهش حاضر را ترتیب داده است.

مفاهیم و کلیات

۱. زن

گرچه «زن» در عرف جامعه، به یک معنا در مقابل «دختر» قرار می‌گیرد؛ اما در این نوشتار، مراد از «زن» صنف مؤنث است که در مقابل «مرد» بازنشاسی می‌شود و از این رو، شامل کلیه افرادی می‌باشد که دارای هویت جنسی واحد زنانه‌اند، از دختر کوچک گرفته تا زن پیر و از متأهل گرفته تا غیر متأهل، همه را در بر می‌گیرد.

۲. اسلام

اسلام به عنوان مکتب تکامل آفرین و انسان ساز، در پلان و برنامه تعلیمی - تربیتی خود، علم آموزی، رشد عقلانی و دست‌یابی انسان به مقام عبودیت الهی را طراحی نموده است؛ لذا تحصیل علم و دانش را بر مرد و زن مسلمان، لازم و واجب دانسته و مقام علم و عالم را بالاترین مقام، قرار داده است. مراد از اسلام در این پژوهش صرفاً بررسی دلایل و مستندات قرآنی و روایی می‌باشد.

۳. اسناد بین‌المللی

چتر حمایتی «نظام بین‌المللی حقوق بشر»، مبتنی و متکی بر ستون‌پایه‌های فلسفی، اخلاقی، حقوقی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در قالب اعلامیه‌ها، اسناد و معاهدات مهم جهانی و نهادها و ساز و کارهای نظارتی و حمایتی سامان یافته است و کشورهای جهان، جهت حرمت نهادن به انسانیت، حقوق و آزادی‌های حیاتی و اساسی آن، به پیوستن و التزام عملی داشتن به این چارچوب‌ها و هنجارها، تشویق و ترغیب گردیده‌اند. اسناد و معاهدات بین‌المللی به لحاظ گستره و محدوده موضوع مورد حمایت، به دو نوع کلی قابل تقسیم‌اند (اسناد عام و اسناد خاص).

۴. حقوق بشر

واژه حقوق بشر به معنای مصطلح آن، در اندیشه و حقوق غرب سابقه‌ی تاریخی طولانی ندارد. این اصطلاح، نسبتاً جدید است و تنها پس از جنگ جهانی دوم و تأسیس سازمان ملل متحد در سال ۱۹۴۵م، وارد ادبیات حقوقی و محاورات روز مره شد. در واقع، این واژه جایگزین دو اصطلاح «حقوق طبیعی» و «حقوق انسان» گردید که قدمت بیشتر دارد. (قربان‌نیا، ۱۳۸۷: ۳۶)

در تعریف حقوق بشر، می‌توان گفت که: مجموعه‌ای از امتیازات دارای مضمون و مفهوم والای انسانی است که انسان، با صرف نظر از هرگونه وابستگی دینی، نژادی، جنسی، زبانی و مانند آن‌ها و حتی میزان قابلیت و صلاحیت فردی و بدون توجه به اوضاع و احوال متغیر اجتماعی، از آن برخوردار است و به کرامت، احترام و شخصیت انسانی ارتباط دارد. با آن که حقوق بشر علی‌الاصول، ماهیت وضعی و قراردادی ندارند؛ ولی ار سر تأکید و به‌منظور تضمین اجرای آن، دولت‌ها صراحتاً متعهد گشته‌اند که آن را برای آحاد بشر، رعایت نمایند. (پشین)

حقوق بشر به‌دنبال آن است که برای موجودیت بشر، با حفظ همه ابعاد کرامت و آزادی او، یک تضمین حقوقی تأمین کند و برای آن یک چارچوب اجتماعی به رسمیت شناخته شده، پدید آورد. از نظر تحلیل فلسفی می‌توان گفت که حقوق بشر، ناظر بر قوانین انسان‌گرایانه یا انسان‌محورانه است. به عبارت دیگر، حقوق بشر، به انسان از آن حیث که انسان است، بدون توجه به امتیازات خاص، نظر دارد و به اصالت انسانی انسان مربوط است و تکلیفی که در تقابل با این حقوق وجود دارد، بر عهده دولت‌ها است. (پشین: ۲۰)

۵. آموزش

واژه مرکب «تعلیم و تربیت» در زبان فارسی، تاریخچه طولانی نداشته و احتمالاً با اولین ترجمه‌های انجام شده از متون غربی، چنین واژه مرکبی برای بازگردان کلمه «Education» به فارسی به کار گرفته شده است. استدلال مترجمان در بهره‌گیری از واژه مرکب فوق آن بوده که کلمه‌های «تعلیم و

تربیت» هیچ‌یک به تنهایی، مفهوم واژه «Education» را ارائه نکرده است؛ لذا نارسایی استفاده منفرد از هر یک از کلمه‌های «تعلیم» و یا «تربیت»، به کارگیری توأمان آنان را موجب شده است. (سبحانی نژاد و منافی شرف‌آباد، ۱۳۹۰: ۴۳)

برخی از دانشمندان معتقدند که علت کاربرد دو کلمه «آموزش» و «پرورش» به احتمال زیاد، ناشی از این تصور تاریخی بوده است که برخی از فیلسوفان شرق و غرب در گذشته، چنین می‌پنداشته‌اند و هنوز هم برخی بر این باورند که انسان از دو پدیده جدا از هم به نام جسم و روح، تشکیل یافته و این دو، گاهی موازی هم، فعالیت می‌کنند، بدون اینکه بین آن‌ها ارتباطی برقرار باشد. از این دیدگاه به «نظریه موازی» تعبیر می‌شود. در مقابل، گروهی نیز بر این باورند که آن دو، مقابل هم قرار داشته و غالباً نیز با یکدیگر مخالف‌اند؛ یعنی روح مخالف جسم و یا بر عکس، عمل می‌کنند. از این رویکرد به‌عنوان «نظریه تقابل» نام برده‌اند. گروه سوم، بر این عقیده‌اند که روح و جسم نه موازی و نه مخالف هم بوده؛ بلکه میان آن‌ها تأثیر متقابل یا تعامل برقرار است؛ یعنی روح و جسم در همدیگر مؤثر می‌باشند. از این دیدگاه به «نظریه تأثیر متقابل یا تعاملی» یاد شده است. (شعاری نژاد، ۱۳۸۷: ۵۱۷)

حق بر آموزش

شکل‌گیری و گسترش آموزش و نظام‌های آموزشی در جوامع انسانی، هم ناشی از اقتضانات و مطالبات فردی، فطری و طبیعی افراد جامعه است؛ زیرا اصولاً هر فرد انسانی ذاتاً میل به آگاهی و دانایی دارد و هم برخاسته از نیازها و ضرورت‌های زندگی مدنی و اجتماعی. به دلیل اهمیت و پیچیدگی محتوا و برنامه‌ها و سنگین بودن امکانات و هزینه‌های آموزشی و پرورشی، امروزه معمولاً سازمان سیاسی جامعه به نام دولت، در یک تعهد کلان اجتماعی، مسئولیت سامان‌دهی، انسجام، برنامه‌ریزی و اجرای آن را به عهده می‌گیرد.

به عبارت دیگر، تعهد و نقش دولت در اجرا و اعمال پروسه تعلیم و تربیت، نقش ایجابی و اثباتی است؛ چرا که اساساً حقوق اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی، در تقسیم‌بندی و نسل‌بندی مباحث حقوق بشری، به‌طور عام و حق آموزش به‌طور خاص، مقتضی حضور، دخالت و نقش‌آفرینی مثبت دولت است. بر خلاف حقوق مدنی و سیاسی که ماهیتاً خواستار عدم دخالت و عدم مزاحمت نهاد سیاست و دولت است.

بنابراین، دولت ملی بر اساس پیمان و تعهد اجتماعی، وظیفه دارد که علاوه بر تمهید زمینه‌ها و فراهم نمودن هزینه‌ها و امکانات آموزشی و پرورشی، برای همه فراگیران و طالبان تعلیم و تربیت بدون توجه به جنسیت، نژاد، قومیت، زبان و مذهب، با موانع، چالش‌ها و تهدیدهایی که احیاناً این نهاد ارزشمند اجتماعی را تهدید می‌کند و جریان انتقال دانش‌ها، مهارت‌ها، باورها و ارزش‌های اجتماعی

را متوقف می‌سازد، به مقابله بر خیزد و شهروندان هم حق دارند که بر اساس تعهد دولت ملی، حق آموزش خودشان را به‌عنوان یک حق طبیعی و فطری، فردی و اجتماعی، مطالبه نمایند. در نتیجه، منظور از حق آموزش، در این پژوهش عبارت است از: حق دسترسی زنان به تعلیم و تربیت رسمی، در مدارس عمومی و کلیه مراکز تحصیلات عالی کشور؛ لذا تعلیم و تربیت زنان، به‌طور غیررسمی و خصوصی از دایره این پژوهش خارج می‌باشد.

نقش‌های آموزش

برای آموزش نقش‌های گوناگون فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و... بیان شده است که در ذیل به آن‌ها اشاره می‌شود.

۱. نقش فرهنگی

آموزش از هر منظر که مورد بحث قرار گیرد، در کانون تعالی فرهنگی قرار می‌گیرد، چه به مفهوم وسیله انتقال میراث فرهنگی از یک نسل به نسل دیگر و چه به معنای فرایند رشد و تکامل انسان و تعالی جامعه. البته، نقش تعلیم و تربیت در توسعه فرهنگی با نقش آن در توسعه اقتصادی تفاوت خواهد داشت؛ زیرا در توسعه اقتصادی، تعلیم و تربیت هدف نیست؛ بلکه نقش ابزاری داشته و برای نیل به خواسته‌ها، اهداف و نیازهای دیگر، به کار گرفته می‌شود؛ اما در توسعه فرهنگی به مفهوم تعالی و غنای اجتماعی، تعلیم و تربیت در فرهنگی که قصد تکامل آن را دارد، ادغام شده و در قلب آن جای می‌گیرد؛ لذا دیگر نقش وسیله را نداشته؛ بلکه خود جزء هدف‌های اساسی آن به‌شمار خواهد رفت. (فیوضات، ۱۳۸۲: ۵۶-۵۵)

برای نوسازی جامعه و نوگرینی ارزش‌ها، ضروری است که تعلیم و تربیت با سیاستی خاص، ارزش‌های نوین را در قالب ارزش‌های سنتی و ریشه‌دار بریزد؛ به این معنا که با گسترش علوم، فنون و به‌کارگیری خلاقیت‌ها، ارزش‌های اجتماعی را به‌طور غیرمستقیم دگرگون سازد. تعلیم و تربیت برخوردار از رهبری قادر و توانمند، می‌تواند هم‌چون عاملی مؤثر در این زمینه اقدام نماید. از آنجا که اقدام به نوسازی و تغییر ارزش‌های فرهنگی، مستلزم رشد و تکامل شناخت مردم است، وظیفه تعلیم و تربیت بسیار خطیر است؛ زیرا باید طبقات مختلف جامعه را از نعمت فهم و بصیرت بهره‌مند سازد؛ لذا یکی از وظایف تعلیم و تربیت، افزایش فهم و بصیرت اجتماعی، رشد قدرت رویارویی مدلل با مسائل، تقویت مهارت کاوشگری و نیز پرورش تفکر خلاق در دانش‌آموختگان است.

تعلیم و تربیت باید ایجادگر فرهنگی پویا باشد، چنین فرهنگی، آداب و رسوم گذشته یا میراث فرهنگی را کورکورانه نمی‌پذیرد؛ بلکه آن را تجزیه و تحلیل کرده و با مقیاس علم و عقل می‌سنجد و استقلال فکری و خلاقیت فرهنگی را تشویق نموده و همواره برای دست‌یابی به دانش صحیح در

تکاپو و تلاش خواهد بود. بنابراین، تعلیم و تربیت باید به گونه‌ای عمل نماید که قدرت تحلیل و نقادی باورهای فرهنگی را، در افراد جامعه تقویت و توان داوری و روحیه پرسش‌گری در عرصه فرهنگ را به وجود آورد. (سبحانی نژاد و منافی شرف‌آباد، پیشین: ۲۰۸)

از سوی دیگر، تعلیم و تربیت و فرهنگ با یکدیگر در تعامل بوده و تأثیر متقابل دارند. ارتباط این دو مقوله به اندازه‌ای مستحکم است که می‌توان اذعان داشت که نظام آموزشی ماهیت و صبغه فرهنگی داشته و زمینه‌های تولید و تعالی فرهنگ را مهیا می‌سازد و فرهنگ نیز بقای خود را مرهون و وام‌دار نظام آموزشی است. از این رو، بی‌جهت نیست کسانی که برای رشد و کمال حقیقی آدمی می‌کوشد و نیز آن‌هایی که قصد انحطاط و زوال انسان‌ها را در سر می‌پروراند، سعی در تسلط و اشراف بر سازمان‌ها و مؤسسه‌های آموزشی و پرورشی دارند.

تأثیر فرهنگ بر آموزش نیز، بسیار مهم است، به گونه‌ای که جهت‌گیری اهداف نظام آموزش بر مبنای باورهای فرهنگی و فلسفی جامعه تعیین خواهد شد. به عنوان نمونه اگر ارزش‌ها و هنجارهای حاکم بر جامعه‌ای، بر مبنای باورهای اسلامی شکل گرفته باشد، در این صورت، فرهنگ توحیدی، فرهنگ مسلط در جامعه خواهد بود و دستگاه تربیتی جامعه، پرورش انسان توحیدی و خداجوی را به عنوان هدف اساسی، مورد تأکید قرار می‌دهد. عکس این مطلب نیز صادق است. مثلاً در جامعه‌ای که دنیاگرایی، فرهنگ غالب باشد در این صورت، فرهنگ مذکور بر اهداف دستگاه تربیتی آن سایه خواهد افکند و ارزش‌های دنیاگرایی بر آن، حکم فرما خواهد شد. (سبحانی، پیشین: ۲۰۳-۲۰۴).

خلاصه آنکه، فرهنگ و آموزش، روابط دو سویه و متقابل دارند؛ از یک سو، مبانی فکری و فلسفی فرهنگ، در جهت‌دهی و هدایت آموزش نقش دارد و از سوی دیگر، آموزش در شکوفایی، تکامل کیفی و انتقال فرهنگ از نسلی به نسل دیگر، نقش آفرینی می‌کند.

۲. نقش سیاسی

پیوند میان تعلیم و تربیت و نظام سیاسی، امری نیست که جدیداً مورد توجه قرار گرفته باشد. به عنوان مثال، افلاطون و ارسطو، در مورد تأثیر متقابل این دو نهاد اجتماعی، مباحث مفصلی را مطرح نموده‌اند. در واقع، فیلسوفان و عالمان اجتماعی بر این نظریه اتفاق نظر دارند که تعلیم و تربیت رسمی توسط نظام سیاسی تعیین و مشخص می‌شود و هم خود، نظام سیاسی را تعیین می‌کند. به عبارت دیگر، همواره دو سؤال اساسی مطرح است: تعلیم و تربیت تا چه اندازه مشارکت در فعالیت‌های سیاسی را ترویج می‌کند؟ و نظام سیاسی تا چه اندازه، تعلیم و تربیت را تحت تأثیر و کنترل خود قرار می‌دهد؟

به اعتقاد برخی از دانشمندان، کلمن بهترین تعبیر را در مورد رابطه مدرسه و دولت دارد. ایشان می‌گوید: هر چه که در دولت است در مدرسه هم هست و هر چه که می‌خواهید در دولت وارد کنید،

باید در مدرسه وارد کنید. (شارع پور، ۱۳۸۳: ۲۸۴) مفهوم سخن ایشان این است که، هر چند نهاد سیاست در تلاش است که آموزش را به لحاظ مبانی فکری و فلسفه سیاسی، تحت کنترل خود داشته باشد؛ اما آموزش هم از طریق نقش ایجابی و سلبی بر قدرت سیاسی، تأثیر می‌گذارد؛ چرا که از آغاز تمدن، تعلیم و تربیت با ایفای نقش در پرورش سیاسی، به ایجاد جهت‌گیری‌های سیاسی مساعدت کرده است؛ زیرا وقتی اطفال در مکتب می‌آموزند که نمادهای سیاسی کشور خود را بپذیرند و نسبت به اقتدار سیاسی و حکومت وفادار باشند، در حقیقت هنجارهای سیاسی را القا کرده و اطفال را به انجام کنش‌های سیاسی که در چارچوب سنت‌های رسمی قرار دارند، وادار می‌سازد. به عبارت دیگر، مکتب که مشروعیت اقتدار نظام سیاسی را به افراد جامعه، انتقال می‌دهد؛ هر گاه جهت‌گیری‌های سیاسی شهروندان، موافق با نظام سیاسی است، احتمالاً موجودیت و دوام آن حفظ می‌شود و هر گاه که پرورش سیاسی ناشی از آموزش مکتب یا سایر نهادهای اجتماعی، در جهت حمایت از نظام سیاسی نیست، احتمالاً نظام سیاسی یا به‌طور کلی فرو می‌پاشد و یا خود را دگرگون می‌سازد تا بتواند پاسخ‌گوی تقاضاهای ناشی از جهت‌گیری‌ها و انتظارات جدید باشد. (علاقه‌بند، پیشین: ۱۲۶)

۳. نقش اجتماعی

هر جامعه و فرهنگی در حال تغییر و دگرگونی مداوم است. هیچ جامعه‌ای نمی‌تواند فرهنگ و شیوه‌های زندگی اجتماعی اجداد و نیاکان خود را به‌طور کامل و دقیق پاسداری کرده و به نسل‌های آینده انتقال دهد. در زمینه فرهنگ این امر به وضوح در تغییراتی که در زبان یک ملت یا یک قوم رخ می‌دهد، منعکس است. بنابراین، تغییرات اجتماعی، اجتناب‌ناپذیر بوده و فقط جهت و سرعت آن‌ها، تفاوت داشته و دارند.

تعلیم و تربیت به‌عنوان یکی از علل اجتماعی، با اشاعه دانش‌ها، نگرش‌ها، فنون و مهارت‌های جدید در میان عموم مردم، شیوه زندگی اجتماعی را به تدریج دگرگون می‌سازد. آشنایی مردم با روش‌های جدید انجام کار و فعالیت‌های اجتماعی و یادگیری آن‌ها، الزاماً موجب سازگاری با اوضاع و شرایط جدید می‌شود. تعلیم و تربیت، مقاومت در برابر تغییر را که مشخصه سنت‌گرایی است دگرگون می‌سازد. با وجود این، پیدایی و رواج روش‌های جدید انجام امور، تنها شرط ایجاد تغییر و دگرگونی نیست؛ لذا تعلیم و تربیت، علاوه بر اشاعه دانش‌ها و ارزش‌های نوین، باید تمهیدات و تدابیری را برای قبول آن‌ها از سوی مردم فراهم آورد. عامل مهمی که در این فراگرد کارساز است، «تحرک اجتماعی» حاصل از تعلیم و تربیت می‌باشد؛ به این معنا که افراد جامعه با برخورداری از آموزش و احراز صلاحیت و شایستگی در مراحل مختلف، به وجهه و منزلت اجتماعی بالاتری نایل می‌شوند. این ویژگی، بر اهمیت تعلیم و تربیت افزوده و آن را با اقبال عمومی مواجه می‌سازد. از

این رو، تعلیم و تربیت با کسب منزلت و اعتبار در جامعه، می تواند نقش مؤثرتری را در تغییر اجتماعی ایفا نماید. (علاقه‌بند، پیشین: ۱۲۰)

دانشمند فرانسوی «اگوست کنت» معتقد است، آنچه موجب تغییر و تحول در اجتماع می گردد، تحول فکری بشر است که بر اثر تعلیم و تربیت حاصل می شود. «کارل مارکس» با آنکه عامل اقتصادی و مادی را در تحول اجتماعی به ویژه انقلاب، زیربنا قرار می دهد؛ ولی در عین حال، اذعان دارد که آنچه باعث وقوع انقلاب می گردد، خود آگاهی طبقاتی است که بر اثر تعلیم و تربیت ایجاد می شود. از منظر ایشان تا وقتی انسان‌ها، آگاهی نیابند که استثمار می شوند، تحول اجتماعی یا انقلاب به وقوع نخواهد پیوست. (ادیبی، ۱۳۵۴: ۱۸۲-۱۹۲)

البته، عملکرد تعلیم و تربیت به عنوان عامل تغییر اجتماعی، مستلزم برنامه‌ریزی، پیش‌بینی، نظارت و ارزش‌یابی دقیق و عقلانی است. به این معنا که نظام تعلیم و تربیت و دست‌اندرکاران آن با احساس و تشخیص ضرورت تغییر، وسایل و طرق آن را فراهم و با دقت و درستی، عملکردهای آن را بازنگری نمایند. برای اینکه تعلیم و تربیت بتواند پیش‌آهنگ «تغییر اجتماعی» باشد، بیش از هر چیزی لازم است که در سطح جامعه عمومیت یابد و تأثیر آن بر افراد جامعه، مداومت داشته باشد. (سبحانی‌نژاد و منافی شرف‌آباد، پیشین: ۳۳۳)

مبحث اول: ارزش‌گذاری اسلام برای آموزش زنان

برای تعیین وزن و ارزشی که اسلام برای پیشرفت علمی و آموزش زنان در مقایسه با مردان قایل شده است، باید به بررسی آیات و روایات در این زمینه پرداخت، به طور کلی دو دسته از گزاره‌های دینی در این باره وجود دارد: گزاره‌های عام که مردان و زنان را به طور مشترک در بر می گیرد و گزاره‌های خاص که دیدگاه اسلام را در مورد زنان به طور خاص، بیان می کند.

۱. گزاره‌های عام

۱-۱. آیات

۱. «قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ؛ ای پیامبر! بگو: آیا آن‌هایی که می‌دانند با آن‌هایی که نمی‌دانند، یکسان هستند». (زمر/۹)

۲. «وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ لَضَرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ؛ این مثل‌ها را برای مردم می‌زنیم؛ ولی کسی جز دانایان، آن‌ها را درک نمی‌کنند». (عنکبوت/۴۳)

۳. «وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنفِرُوا كَآفَّةً فَلَوْلَا نَفَرٌ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لَيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلَيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ؛ مؤمنان را نشاید که همگی کوچ کنند، پس چرا از بین هر گروهی،

جمعی کوچ نمی کنند تا در دین، آگاهی و دانش کسب کنند و هنگامی که نزد قوم خود باز می گردند، آنان را بیم دهند» (توبه/۱۲۲)

۴. «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ؛ از میان بندگان خدا؛ تنها دانایان و دانشمندان از او می هراسند». (فاطر/۲۸)

۲-۱. روایات

۱. «اطْلُبُوا الْعِلْمَ وَكُلَّ الْبَصِيصِ؛ علم را بجوید اگر چه در چین [کنایه از دورترین نقطه دنیا] باشد» (حر عاملی، ۱۴۱۳ ه. ق: ج ۱۸، ۱۴)

۲. «طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ؛ کسب علم و دانش بر هر مسلمانی واجب است». (همان)
قابل ذکر است که تعبیر حدیث اخیر در بیشتر نقل ها به صورت «كُلُّ مُسْلِمٍ» ضبط شده که با آنکه به صیغه مذکر است، از نظر قواعد زبان عربی، به مردان اختصاص نداشته و زنان را نیز در بر می گیرد؛ اما در برخی از نقل های دارای اعتبار کمتر به صورت «كُلُّ مُسْلِمٍ وَ مُسْلِمَةٌ» به معنای هر مرد و هر زن مسلمان، ضبط گردیده است. (الاحسائی، ۱۴۰۳ ه. ق: ج ۴، ۷۰) که بنا بر نقل مزبور، حدیث از زنان آشکارا یاد کرده و به این لحاظ در ردیف گزاره های خاص قرار می گیرد.

۳. «الْحِكْمَةُ ضَالَةٌ الْمُؤْمِنِ فَحَيْثُ وَجَدَهَا فَهُوَ أَحَقُّ بِهَا؛ دانش گمشده مؤمن است، در هر جا آن را بیابد، فرا می گیرد» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲، ۹۹)

۴. «لَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَا فِي طَلَبِ الْعِلْمِ لَطَبُّوهُ وَكُلُّ سَفَكِ الْمُهْجِ وَخَوْصِ اللَّجَجِ؛ اگر مردم می دانستند که با تحصیل علم و دانش به چه سعادت هایی می رسند به طور قطع به دنبال آن می رفتند؛ هر چند خون شان در این راه ریخته شود و یا لازم باشد که به دریاها وارد شوند و اقیانوس ها را بپیمایند». (پیشین: ۱۷۷، ۲)

۲. گزاره های خاص

۱. «سُئِلَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فِي الْمَرْأَةِ تَحُجُّ عَنْ الرَّجُلِ الصَّرُورَةَ فَقَالَ إِنْ كَانَتْ قَدْ حَجَّتْ وَكَانَتْ مُسْلِمَةً فَقِيهَةٌ قُرْبَ امْرَأَةٍ أَفْقَةً مِنْ رَجُلٍ؛ از امام صادق پرسیده شد که آیا زن می تواند به نیابت از مردی که حج به جا نیاورده، حج انجام دهد؟ حضرت در پاسخ فرمودند: اگر آن زن قبلاً حج به جا آورده باشد و مسلمان و آشنا به مسائل شرعی باشد، می تواند نایب شود، کم نیستند زنانی که نسبت به مسائل دینی آگاه تر و داناتر از مردان اند». (حر عاملی، پیشین: ج ۸، ۱۲۴)

۲. در ضمن روایتی که داستان خلقت آدم و حوا را شرح داده آمده است: «فَقَالَ يَا رَبِّ فَإِنِّي أَخْطُبُهَا إِلَيْكَ فَمَا رِضَاكَ لِذَلِكَ فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ رِضَايَ أَنْ تُعَلِّمَهَا مَعَالِمَ دِينِي فَقَالَ ذَلِكَ لَكَ عَلَيَّ يَا رَبِّ إِنْ شِئْتَ ذَلِكَ لِي؛ آدم عرضه داشت: پروردگارا! من حوا را از تو خواستگاری می کنم، پس برای این

کار چه چیزی تو را خوشنود می کند [چه مهریه‌ای باید بپردازم] خداوند فرمود: خوشنودی من در آن است که معارف دین مرا به او بیاموزی، پس آدم عرضه داشت: پروردگارا! این شرط را به گردن می‌گیرم [به آن وفا می‌کنم] اگر برایم چنین مقدر کرده باشی». (پیشین: ۱۴، ۲)

۳. برحسب روایتی که در منابع اهل سنت از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است، آن حضرت در ستایش از زنان انصار فرموده است: «زنان انصار، زنان خوبی‌اند، حیا و خجالت مانع از آن نمی‌شود که در باره مسائل دینی پرسش کنند و به علم و آگاهی دست یابند». (هندی، ۱۴۰۹: ۹، ۶۳۷)

۴. بر اساس یکی از روایات، زنی به حضور حضرت فاطمه زهرا (س) رسید و از ایشان مسئله شرعی پرسید، حضرت به او پاسخ داد، زن گویا در درک مطلب کمی مشکل داشته است؛ لذا سؤال خود را دوباره تکرار کرد و حضرت پاسخ داد، آن زن همان پرسش را مجدداً مطرح کرد و این پرسش و پاسخ تا ده بار تکرار شد، زن که از این بابت شرمند شده بود، عرض کرد: «ای دختر رسول خدا بیش از این تو را به زحمت نمی‌اندازم، فاطمه (س) فرمود: هر چه می‌خواهی بپرس، آیا کسی که اجیر شده تا بار سنگینی را در مقابل صدهزار دینار بالای بامی ببرد، از سنگینی آن بار به زحمت می‌افتد؟ آن زن گفت: خیر، حضرت فرمود: اجر معنوی من در برابر هر مسئله‌ای بیشتر از گوهرهای گران‌بهایی است که مابین زمین تا عرش خداوند را پُر کرده باشد، [سپس افزود]: از پدرم شنیدم که می‌فرمود: عالمان پیروان ما، در روز رستاخیز محشور می‌شوند، در حالی که بر حسب مقدار دانش آن‌ها و میزان کوششی که در راهنمایی بندگان خدا انجام داده‌اند، از خلعت‌های کرامت بر تن آن‌ها می‌کنند». (نوری الطبرسی، ۱۴۰۸: ۱۷، ۳۱۸)

نکته اساسی در مورد این حدیث، این است که حضرت فاطمه زهرا (س) به‌عنوان یک زن، سخن پیامبر گرامی اسلام در باره عالمان دین را بر خود تطبیق می‌کند و این به روشنی دلالت دارد بر اینکه اسلام در ارزش‌گذاری خود برای علم و عالم، تفاوتی میان زن و مرد قایل نیست.

۳. آموزش، فریضه مشترک زنان و مردان

در تاریخ آمده است که قبل از ظهور اسلام، بعضی از جوامع متمدن آن روز، تحصیل علم و دانش را از حقوق و امتیازات بعضی از طبقاتی خاص می‌دانستند و برای طبقات دیگر، چنین حقی را قایل نبودند. (مطهری، ۱۳۹۲: ۱۶۳) در حالی که در اسلام، علم به‌عنوان یک حق، نه تنها از امتیازات کسی نیست؛ بلکه به‌عنوان یک تکلیف و وظیفه، بر همه افراد، فراگیری و تحصیل آن، بر اساس حدیث معروف نبوی «طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ» و سایر احادیث هم معنای آن، فرض و واجب است، همانگونه که نماز، روزه، زکات، حج، امر به معروف و نهی از منکر و... یکی از فرایض دینی و

اسلامی است و هیچ اختلافی در اصل فرض و واجب بودن آن نیست، چنانکه در کتب حدیثی شیعه و سنی، نیز باب مستغلی تحت عنوان «وجوب طلب العلم» آمده است.

۴. آموزش، فریضه بدون زمان و مکان

ممکن است، فریضه و تکلیفی از لحاظ زمان و وقت محدودیت داشته باشد و نشود آن را در هر زمانی انجام داد، مثلاً روزه‌های واجب، وقت و زمانش معین است و آن ماه مبارک رمضان می‌باشد و حتی نماز نیز از لحاظ ساعات شبانه روزی، وقت معین دارد که باید آن را در همان وقت خودش انجام دهیم. حج واجب است؛ اما در همه وقت نمی‌شود آن را به جا آورد، وقت و موسم معین دارد و آن ماه ذی‌الحجه است؛ اما فریضه علم، دانش آموزی و دانشجویی در اسلام، محدود به هیچ وقت، زمان و سن و سال معین و مشخصی نیست، اگر وقت روزه ماه رمضان و وقت حج ماه ذی‌الحجه و وقت نماز ظهر مثلاً از ظهر تا نزدیک غروب است، وقت و زمان تحصیل علم و دانش بر اساس حدیث معروف نبوی (أَطْلَبُوا الْعِلْمَ مِنَ الْمَهْدِ إِلَى اللَّحْدِ) از گهواره تا گور است، چنانکه فردوسی هم به همین حقیقت اشاره کرده و می‌گوید: به گفتار پیغمبر راستگوی؛ ز گهواره تا گور دانش بجوی.

هم چنین ممکن است یک تکلیف و فریضه دینی از لحاظ جا و مکان محدودیت داشته باشد و نشود آن را در همه جا انجام داد، مثلاً اعمال حج از لحاظ مکان، مقید و محدود است و مسلمانان باید حتماً اعمال حج را، در مکه و در همین سرزمین که توحید و اسلام از آنجا طلوع کرده و به سایر جهان رسیده، در اطراف خانه‌ای که به دست ابراهیم و فرزند پاک‌نهادش بنا شد، انجام دهند، مسلمانان نمی‌توانند با هم توافق کنند و نقطه دیگری را برای اعمال حج انتخاب کنند؛ اما در انجام فریضه علم، هیچ نقطه معینی در نظر گرفته نشده است، هر جا که علم و دانش هست، آن‌جا، جای تحصیل و به دست آوردن آن است، می‌خواهد مکه باشد یا مدینه، مصر باشد یا شام و عراق، ایران باشد یا دورترین نقطه جهان، می‌خواهد در مشرق باشد یا مغرب. اصولاً سلسله روایاتی وجود دارد که مسافرت و مهاجرت برای تحصیل علم در نقاط دور را، فضیلت شمرده‌اند و حتی آیه شریفه «وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ؛ هر کس [به قصد] مهاجرت در راه خدا و پیامبرش از خانه‌اش به درآید سپس مرگش فرا رسد پاداش او قطعاً بر خدا است» (نساء/۱۰۰) به مهاجرت و مسافرت برای طلب و تحصیل علم و دانش، تفسیر گردیده است. در حدیث نیز آمده است: «الْحِكْمَةُ سَأَلَةُ الْمُؤْمِنِ، فَحَيْثُمَا وَجَدَ أَحَدُكُمْ ضَالَّتَهُ فَلْيَأْخُذْهَا» (مجلسی: ج ۲، ۹۹)؛ یعنی حکمت گمشده مؤمن است و در هر نقطه و جایی که آن را یافت، به دنبال کسب و تحصیل آن حرکت می‌کند و حکمت هم به معنای سخن و مطلبی محکم، متقن، درست و منطقی است. (مطهری، ۱۳۹۲: ۱۶۷)

مبحث دوم: حق آموزش زنان در اسناد بین المللی حقوق بشر

اساساً، نظام بین المللی حقوق بشر، بر اساس این مبنای فلسفی سامان یافته است که انسان به لحاظ حیثیت ذاتی و عضویت در خانواده بشری، مدار و محور مجموعه‌ای از حقوق اساسی و انتقال‌ناپذیر است و ممنوعیت تبعیض به عنوان مهم ترین ره آورد این مبنای فلسفی، بنیادی ترین اصل عملی و رفتاری، در این نظام قرار گرفته است. مطابق این اصل، هر نوع تمایز و تفاوت گذاری میان افراد انسانی، در بهره‌مندی از حقوق اساسی شان ممنوع و با حیثیت ذاتی آن منافات دارد؛ چنانچه ماده دوم اعلامیه جهانی حقوق بشر به این حقیقت پرداخته است: هر کس می تواند بدون هیچ گونه تمایزی مخصوصاً از حیث نژاد، رنگ، جنس، زبان، مذهب، عقیده سیاسی یا هر عقیده دیگر و هم چنین ملیت، وضع اجتماعی، ثروت، ولادت یا هر موقعیت دیگر، از تمام حقوق و کلیه آزادی‌هایی که در اعلامیه حاضر ذکر شده است بهره‌مند گردد.

ممنوعیت تبعیض به صورت عام و ممنوعیت تبعیض جنسیتی به صورت خاص، مستحکم ترین مبنای استدلال، برای مطالبه حق آموزش زنان به عنوان راه‌بردی ترین حق، در اسناد بین المللی است. در نظام بین المللی حقوق بشر، حق آموزش زنان مبتنی بر اصل ممنوعیت تبعیض جنسیتی، در گام نخست، به دنبال انهدام و ریشه کن ساختن باورها و سنت‌های اجتماعی است که شخصیت انسانی و حیثیت ذاتی زن را فروتر و حقوق آن را کم تر از مرد می دانند و در گام دوم، به دنبال دست یابی زنان به حقوق مدنی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی شان، از طریق کسب حق تحصیل و آموزش می باشد، اسناد بین المللی حقوق بشر، به تناسب ظرفیت موضوع خود، به حق آموزش زنان به صورت ضمنی یا رسمی پرداخته است که به مهم ترین آن‌ها اشاره می شود:

منشور ملل متحد (۱۹۴۵)

در مجموعه اسناد بین المللی حقوق بشر، اولین سندی که به لحاظ تاریخ تصویب به ممنوعیت تبعیض به صورت کلی و تبعیض جنسیتی به طور جزئی پرداخته و به برابری حق آموزش برای زنان و مردان اشاره نموده است، منشور ملل متحد است. این منشور، در مقدمه خود بر اساس اذعان و ایمان به حیثیت ذاتی و ارزش شخصیت انسانی به تساوی حقوق زن و مرد و در چند مورد به ممنوعیت تبعیض جنسیتی در همه زمینه‌های حقوقی پرداخته است. (Ibid Articales (۵۵) and (۵۶)).

هم چنین در بند «ب» ماده ۱۳ ترویج همکاری بین المللی، در رشته‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، آموزشی، بهداشتی و کمک به تحقق حقوق و آزادی‌هایی را، برای همه بدون تبعیض از حیث نژاد، جنس، زبان و مذهب، مورد تشویق قرار داده است.

۲-۱. اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۹۴۸)

در مقدمه اعلامیه جهانی حقوق بشر، شناسایی حیثیت ذاتی کلیه‌ای اعضای خانواده بشری و حقوق یکسان و سلب ناشدنی آنان، اساس آزادی، عدالت و صلح در جهان، معرفی شده است و احترام به حقوق و آزادی‌های اساسی و توسعه آن‌ها به وسیله تعلیم و تربیت، برای همگان توصیه شده است. بر اساس ماده اول اعلامیه، تمام افراد بشر بدون هیچ گونه تمایزی، آزاد به دنیا می‌آیند و از لحاظ حیثیت انسانی و حقوقی با هم برابر و همه دارای عقل و وجدان بشری می‌باشند. ماده دوم اعلامیه، به صورت مشخص تر به ممنوعیت کلیه عامل‌های تبعیض و تمایز حقوقی از جمله تبعیض بر مبنای عامل جنسیت اشاره نموده است.

اعلامیه در قالب مواردی که ذکرش رفت، در حقیقت به بیان اصول کلی تمامی حقوق و آزادی‌های اساسی از جمله حق آموزش برابر، برای زنان و مردان پرداخته است؛ اما در ماده ۲۶ که گاهی طولانی‌ترین ماده است، به صورت مشخص و معین به حق آموزش برای همه افراد جامعه بشری، بدون پذیرش هیچ عامل تبعیضی پرداخته است. در این ماده، به محورهای مختلف تعلیم و آموزش اشاره شده است: اولین محور این است که آموزش و دانش، ضمن آن که هر کس یا هر فرد انسانی از جمله زنان و مردان است. به دلیل اهمیت اساسی و نقش کلیدی و راه‌بردی آن، حداقل در سطح ابتدایی اجباری و مجانی شود تا همه افراد دارای وضعیت‌های مختلف اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، جنسیتی و نژادی، بتوانند از آن بهره‌مند بشوند و در سطح عالی، باید شرایط کاملاً مساوی برای همه فراگیران و بهره‌وران آموزش، فراهم شود تا همه به تناسب استعداد و قابلیت خویش بهره‌مند شوند.

دومین محور اساسی در ماده ۲۶ اعلامیه، هدفمندی و غایت‌مندی آموزش و دانش است. بر اساس بند دوم ماده ۲۶ اعلامیه، تعلیم و تربیت باید به سمتی هدایت شود که اولاً موجب رشد و تکامل شخصیت انسانی فرد بشود و ثانیاً تقویت احترام به حقوق و آزادی‌های بشری، حسن تفاهم، گذشت و احترام به عقاید مخالف و دوستی میان ملل و جمعیت‌های نژادی و مذهبی جامعه بشری را به دنبال دارد و محور سوم در بند سوم ماده ۲۶ اعلامیه، احترام گذاشتن به عقاید و باورهای احیاناً دینی و مذهبی والدین در امر آموزش است. بر اساس این بند، هر چند آموزش عمومی و ابتدایی اجباری است؛ اما والدین در انتخاب نوع آموزش برای فرزندان خود، نسبت به دیگران اولویت دارند.

۳-۱. میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (۱۹۶۶)

میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، در سال (۱۹۶۶ م) در قالب ۳۱ ماده به تصویب رسید. در این میثاق، دو ماده ۱۳ و ۱۴ به حق بر آموزش اختصاص داده شده‌اند؛ ماده ۱۳ که طولانی‌ترین مقررۀ

میثاق است، گسترده ترین و جامع ترین ماده، در زمینه حق بر آموزش، در نظام بین المللی حقوق بشر، محسوب می شود. به دلیل اهمیت این ماده ترجمه کامل آن را می آوریم:

ماده ۱۳:

۱. دولت های طرف میثاق حاضر، حق تعلیم و تربیت را برای هر کس، به رسمیت می شناسد؛ آنان پذیرفته اند که هدف تعلیم و تربیت باید توسعه کامل شخصیت انسان و حق کرامت آن باشد و احترام به حقوق بشر و آزادی های بنیادی را تقویت نماید. آنان هم چنین می پذیرند که تعلیم و تربیت باید همه اشخاص را قادر سازد تا در یک جامعه آزاد مشارکت نمایند، تفاهم، مدارا و دوستی میان ملت ها و همه گروه های نژادی، قومی یا مذهبی را گسترش دهد و فعالیت های سازمان ملل متحد، برای حفظ صلح را به پیش ببرد؛

۲. دولت های طرف میثاق حاضر، اذعان دارند که به منظور دست یابی به تحقق کامل حق بر آموزش، باید اقدامات زیر انجام شوند:

الف) تعلیم و تربیت ابتدایی باید اجباری باشد و رایگان در دسترس همگان قرار گیرد؛

ب) تعلیم و تربیت متوسطه، در اشکال مختلف آن، از جمله تعلیم و تربیت فنی و حرفه ای متوسطه، باید در اختیار عموم باشد و با هر وسیله مقتضی، به ویژه با معمول کردن تدریجی آموزش رایگان در دسترس عموم قرار گیرد؛

ج) آموزش عالی باید بر اساس استعداد و با هر وسیله مقتضی، به ویژه با ارائه تدریجی آموزش رایگان، به صورت مساوی در دسترس همگان باشد؛

د) تعلیم و تربیت پایه ای باید تا حد امکان، برای کسانی که تعلیم و تربیت ابتدایی دریافت کرده اند یا دوره تعلیم و تربیت ابتدایی خود را کامل ننموده اند، مورد تشویق یا تشدید واقع شوند؛

ه) توسعه شبکه مدارس، در کلیه مقاطع باید فعالانه دنبال شود، نظام کافی بورس تحصیلی باید برقرار شود و شرایط مادی معلمان باید پیوسته بهبود یابد؛

۳. دولت های طرف میثاق حاضر، متعهد می شوند که آزادی والدین و سرپرستان قانونی کودکان را برحسب مورد، در انتخاب مدارس برای کودکان خود غیر از مدارس تأسیس شده توسط مقامات دولتی، محترم بشمارند، مشروط بر اینکه مکاتب مزبور، با حداقل ضوابط آموزشی و پرورشی که ممکن است دولت مقرر یا تأیید کرده باشد، مطابقت کند و تعلیم و تربیت مذهبی و اخلاقی اطفال آنان را، مطابق اعتقادات خاص ایشان تأمین کنند.

اساساً استنباط حق تعلیم و تربیت برای جامعه زنان، در چارچوب میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، با ملاحظه و در نظر گرفتن دو نکته، ممکن و میسر می شود:

اول اینکه: عبارات و کلماتی به کار رفته در ماده ۱۳ آن چنان نسبت به افراد و اقشار جامعه به خصوص افراد و اشخاص آسیب پذیر، عمومیت و شمولیت دارد که بدون تردید، زنان از واضح ترین مصداق آن به شمار می روند. در بند یک ماده ۱۳ این میثاق، آمده است که دولت های طرف میثاق حاضر، حق «هر کس» به تعلیم و تربیت را به رسمیت می شناسند؛ هم چنین دولت ها می پذیرند که آموزش و پرورش باید «همه اشخاص» را قادر سازد که در یک جامعه آزاد مشارکت نمایند. روشن است که عبارات «هر کس» و «همه اشخاص» به خوبی حق زنان بر تعلیم و تربیت را پوشش می دهند و این شمولیت، آن چنان روشن است که کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به عنوان یک نهاد اجرایی و تفسیرگر موارد میثاق، این قسمت را نیاز به تبیین و تفسیر ندانسته است.

دوم اینکه: میثاق مذکور در ماده دوم به اصل ممنوعیت تبعیض، به صورت عام و تبعیض جنسیتی به طور خاص پرداخته و بیان داشته که دولت های طرف این میثاق، متعهد می شوند که حق مذکور در میثاق حاضر را بدون هیچ نوع تبعیض، از حیث نژاد، رنگ، جنس و... اعمال کنند. هم چنین در ماده ۱۳ با صراحت بیشتر بیان نموده که دولت های طرف میثاق حاضر، متعهد می شوند که حق برابر مردان و زنان، در بهره مندی از کلیه حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مقرر در این میثاق را تأمین نمایند. بدیهی است که نقطه مشترک ماده های ۲ و ۱۳ میثاق مزبور، اصرار و تأکید نمودن بر ممنوعیت تبعیض است و اساساً اصل ممنوعیت تبعیض به صورت عام و تبعیض جنسیتی به صورت خاص، شاه بیت این میثاق محسوب می شود و تمام موارد میثاق، باید حول محور این اصل اساسی و کلیدی معنا و تفسیر شود.

بنابراین، با تمسک به منطوق واژه «هر کس» یا «همه اشخاص» در ماده ۱۳ و توجه به اصل ممنوعیت تبعیض جنسیتی به عنوان اصل راهنما و راهبردی در مواد ۲ و ۱۳، حق بر تعلیم و تربیت برای زنان، به عنوان یکی از اقشار آسیب پذیر جامعه، مدلل و مستدل می شود.

۴-۱. میثاق حقوق مدنی و سیاسی (۱۹۶۶)

میثاق حقوق مدنی و سیاسی نیز که در سال (۱۹۶۶م) تصویب گردیده است، در مورد حق بر تعلیم و تربیت در بند ۴ ماده ۱۸، به صورت کلی، دولت های عضو این میثاق را متعهد می سازد که آزادی والدین و برحسب مورد سرپرستان قانونی اطفال را در تأمین آموزش مذهبی و اخلاقی اطفال مطابق با اعتقادات خودشان محترم بشمارند و بر اساس بند یک ماده ۲ میثاق مذکور، دولت های عضو متعهد می شوند که حقوق شناخته شده در میثاق را برای همه افراد، محترم شمرده و تضمین نمایند که هر نوع ایجاد تمایز و تبعیض میان افراد داخل قلمرو دولت عضو، از جمله تفاوت گذاری میان زنان و مردان در بهره مندی از حقوق شان ممنوع است و در ماده ۴ میثاق حقوق مدنی و سیاسی، بحث تعلیق ناپذیری

برخی از حقوق اساسی و مهم را از سوی دولت مطرح نموده که محتوای ماده ۱۸ میثاق؛ یعنی حق بر تعلیم و تربیت اطفال را نیز به‌عنوان حق تعلیق‌ناپذیر نام برده است.

مبحث سوم: ابعاد و گستره آموزش در اسناد بین‌المللی حقوق بشر

۱. آموزش و حقوق بنیادین

اصطلاح «حقوق بنیادین» در ادبیات حقوق بشر، امروزه بسیار با اهمیت و معمول شده است؛ به گونه‌ای که اسناد و معاهدات حقوق بشری، در بُعد منطقه‌ای و بین‌المللی از این مفهوم و مفاهیم مشابه آن، مکرراً استفاده نموده‌اند.

مشور ملل متحد و کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر، مفهوم «حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین» را به کار برده است. کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر، از تعبیر حقوق ضروری و اصلی، استفاده نموده است. در اعلامیه جهانی و منشور آفریقایی حقوق بشر و مردم، تعبیر «حقوق بنیادین بشر» و در مقدمه اعلامیه جهانی حقوق بشر، مفهوم دیگری با عنوان «حقوق غیر قابل انتقال و غیر قابل اسقاط» نیز به کار رفته است. هم چنین حقوق‌دانان، افزون بر استفاده از مفاهیمی هم چون «هسته سخت بشر» و «هنجارهای کلان» استفاده نموده‌اند. (قربان‌نیا، پیشین: ۷۰).

بدون تردید، مواجه شدن با مفهوم حقوق بنیادین و تعبیری مشابه آن، این نکته را تداعی می‌کند که در میان مجموعه حقوق بشر، نوعی سلسله مراتب اهم و مهم، ضروری و غیر ضروری و اساسی و غیر اساسی، وجود دارد؛ یعنی همه حقوق، دارای رتبه و درجه برابر و مساوی نیستند. مثلاً حق کرامت انسانی در مقایسه با سایر حقوق، به لحاظ اینکه مبنا و بستر برای دسته‌ی دیگری از حقوق است، از اهمیت و درجه بالاتری برخوردار است. بر این اساس، می‌توان مصادیق حقوق بشر را به سه دسته تقسیم و درجه‌بندی کرد: برخی از آن‌ها مقصوداً بالاصاله است و هدف تلقی می‌شوند؛ برخی دیگر، ابزار و وسیله برای نیل به سایر حقوق هستند، یعنی خود مطلوبیت ذاتی و غایی ندارند. مثلاً حق مراجعه به دادگاه، حق ابزاری و وسیله است و ذاتاً مطلوب نیست؛ در حالی که حق پرستش و حق کرامت و حرمت فردی، حقوقی هستند که که مطلوبیت ذاتی داشته و در هیچ شرایطی نمی‌توان آن را نادیده گرفت. (همان)

دسته‌ی سوم، حقوقی هستند که هر دو جنبه را دارا هستند؛ یعنی از جهتی خود، هدف و دارای مطلوبیت ذاتی هستند و از جهت دیگر، وسیله‌اند و نقش ابزاری دارند. حق آموزش از مصادیق این نوع حق به‌شمار می‌رود؛ زیرا از آنجا که از عوامل قوام‌بخش کرامت و تکامل شخصیت انسانی محسوب می‌شود، خود هدف است، چون همه افراد بشر، ذاتاً آگاهی و دانایی یا آموزش و دانش را بدون توجه به آثار و نتایج آن، طالب و موجب عزت و شرافت انسانی می‌دانند؛ لذا در طول تاریخ در

مسیر توسعه و تکامل آن، تلاش کرده‌اند. هم‌چنین آموزش و دانش می‌تواند به‌عنوان حق ابراری نیز مطرح باشد؛ چرا که تمهیدگر و زمینه‌ساز برای برخورداری از سایر حقوق بشری، در عرصه زندگی اجتماعی و مدنی است. بهره‌مندی از حقوق مدنی و سیاسی مثل حق آزادی تفکر و اندیشه، آزادی بیان و مطبوعات، آزادی تحزب و حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مانند حق کار و اشتغال، منطقیاً مبتنی و متکی بر تحقق حق آموزش و میزان بهره‌مندی افراد از آن می‌باشد. چنانچه نقش دو بُعدی آموزش، مورد تأیید و تصدیق کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نیز قرار گرفته است.

۲. آموزش زنان به مثابه حق بنیادین

حق تحصیل و آموزش، برای هر فرد انسانی، بدون توجه به معیارهای تبعیض و تمایز به‌ویژه تبعیض جنسیتی، جزو حقوق ضروری و بنیادین محسوب می‌شود؛ چرا که اگر بر اساس منطق و معیار ماهیت‌گرایانه، در تشخیص و شناسایی مصادیق حقوق بنیادین، سیر کنیم، بدون تردید، حق آموزش و تحصیل دانش از جمله حقوقی هستند که به‌صورت مستقیم، قوام و دوام شخصیت انسانی به آن مبتنی و متکی است. همانگونه که برخورداری از کرامت، شأن و منزلت انسانی یا برخورداری از دادرسی منصفانه و مصنویت از تبعیض نژادی، قومی و زبانی، در قوام شخصیت انسانی، نقش محوری دارند، آموزش و دانش برای زن و مرد از همان جایگاه و اهمیت برخوردار است؛ زیرا اساساً کرامت انسانی به‌عنوان زیربنایی‌ترین حق در منظومه حقوق بشر، بر پایه مهم عقلانیت و خردمندی انسانی، استوار است. عقلانیت و خردمندی، جوهری‌ترین و شریف‌ترین تاج افتخاری است که در کره خاکی، تنها بر سر انسان نهاده شده است. تکامل و توسعه این نیروی ارزش‌مند، در وجود انسان، زمانی ممکن و میسر می‌شود که رابطه عمیق و مستحکمی با آموزش و تعلیم داشته باشد.

به دیگر سخن، تعلیم و آموزش، روغنی است برای مشتعل و برافروخته شدن چراغ خردمندی، در سرزمین وجود انسانی و تابیدن نور آن، در همه گوشه‌ها و زاویه‌های تاریک زندگی. بنابراین، اگر کرامت انسانی از عوامل قوام‌بخش شخصیت انسانی است، پس آموزش به‌عنوان لازم لاینفک و اجتناب‌ناپذیر آن، در قوام و دوام شخصیت انسانی، ایفای نقش می‌کند. این همه در صورتی است که ما آموزش و دانش را به‌عنوان مطلوب ذاتی و هدف اصلی و غایی، به‌شمار آوریم.

اگر چنانچه آموزش و دانش را ابزار و وسیله بدانیم، باز هم از اهمیت و ارجمندی مضاعف برخوردار است؛ زیرا که تحقق این حق، ضمن آنکه بر شرافت و عزت‌مندی انسان می‌افزاید، نقش بسیار اساسی و حیاتی در تمهید و مهیا نمودن زمینه‌های برخورداری از حقوق مدنی، سیاسی و حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی برای افراد انسانی دارد. اقشار و افرادی که به دلایل فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی برای زمان ممتدی از حقوق خویش محروم بوده‌اند - مانند زنان در برخی از کشورها

- تعلیم و تحصیل یا آموزش و دانش می تواند آن ها را از رنج و محرومیت طولانی و تاریخی شان نجات دهد؛ چرا که علم نورافکنی است بر تاریکی های زندگی.

در مقابل، محروم کردن یا محروم نگهداشتن جامعه زنان به عنوان نصفی از پیکر اجتماع انسانی، از حق آموزش و دانش، ضمن آنکه موجب تحقیر، تحقیف و توهین به عقلانیت و خردمندی انسانی آنان می شود و زمینه های برخورداری آنان از سایر حقوق شان را نیز سلب می نماید. بسیار واضح است زنی که به دلیل زن بودن، تحصیلات ندارد و در جامعه بی سواد تلقی می شود. نه حق انتخاب کردن دارد و نه حق انتخاب شدن، نه حق فکر کردن دارد و نه حق آزادی فکر، نه حق کار و اشتغال دارد و نه حق آزادی کار و شغل.

در تشخیص و شناسایی حقوق بنیادین، اگر از معیار شکلی تبعیت نماییم و معتقد باشیم که حقوق بنیادین، تنها حقوقی هستند که در قانون یا مقررات هم پایه آن در یک کشور ذکر شده باشد، باز هم حق تعلیم و تحصیل زنان به عنوان یک حق بنیادین، قابل شناسایی است؛ چرا که آموزش و دانش به عنوان راه بردی ترین حق انسانی معمولاً در قانون اساسی کشورها یا در قوانین هم ردیف آن ذکر می شود به ویژه در کشورهای کمتر توسعه یافته که میزان آموزش و دانش در رتبه پایینی قرار دارد، تحصیل و آموزش را با اهتمام بیشتری در قانون اساسی شان ذکر و دولت ها را متعهد به فراهم کردن زمینه های برخورداری آن، برای شهروندان می نمایند.

به هر حال، حق تعلیم و تحصیل یا آموزش و دانش چه بر اساس معیار ماهوی و چه بر منطق دگرترین شکلی، در تشخیص مصادیق حقوق بنیادین، به دلیل شرافت مندی و نقش حیاتی در زندگی فردی و مدنی جامعه انسانی، برای هر فردی بدون توجه به جنسیت و معیارهای تبعیض آمیز، به عنوان یک حق ضروری، اساسی و غیر قابل سلب مطرح است.

مبحث چهارم: اهداف آموزش زنان

مخرج مشترک اسناد بین المللی حقوق بشر، این نکته است که تعلیم و تربیت به عنوان یک حق انسانی، باید به سمت توسعه شخصیت انسانی، تقویت بهداشت و سلامتی، برخورداری از حقوق و مشارکت فعال و آزاد در زندگی مدنی و اجتماعی و تفاهم و دوستی میان همه ملت ها، قومیت ها، زبان ها، نژادها و مذهب ها و رفع تبعیض ها هدایت شود که به ترتیب در مورد هر یک به صورت مختصر اشاره می شود:

۱. توسعه شخصیت انسانی

بر مبنای حقوق طبیعی و فلسفه تعلیم و تربیت، انسان به لحاظ حیثیت ذاتی خود آستن استعداد، امکانات، توانمندی و قابلیت برای یادگیری و دانایی یا تعلیم و تربیت و از رهگذر آن، دارای قدرت تفکر، خردمندی و خلاقیت، استدلال و احتجاج می باشد و این حقیقت، در بستر زندگی مدنی و

اجتماعی به ظهور و بروز می‌رسد. اساساً تعلیم و تربیت با قطع نظر از جنبه‌های عملی و آثار و پیامدهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، موجب می‌شود که ذهن تحصیل کرده و روشن‌نگر، به‌صورت فعال، آزاد و گسترده به پرواز درآید، اوج بگیرد و جولان بدهد و این امر، حقیقتاً یکی از زیباترین لذت‌ها، خوشی‌ها و تجربه‌های گرانقدر و با عظمت در زندگی بشری است و اصولاً تأکید بر بهره‌مندی از حقوق و آزادی‌های اساسی در همه گوشه‌ها و زاویه‌های زندگی جمعی، در خدمتی رسیدن به این لذت معنوی و تجربه عقلانی در متن حیات فردی است. به نظر می‌رسد که هیچ فرد و نهادی حق نخواهد داشت که انسان را از دست‌یابی به توسعه شخصیت و تجربه لذت‌های معنوی و فکری محروم سازد.

بنابراین، زنان به‌عنوان نیمی از جمعیت جامعه بشری، حق دارند که از طریق نهاد تعلیم و تربیت، استعداد‌های معنوی و خودجوش خویش را فعلیت بخشیده و شاهد شکوفایی و ظهور شخصیت انسانی خود در همه جنبه‌ها و جلوه‌های آن باشند. چنانکه اسناد بین‌المللی حقوق بشر هم رشد کامل شخصیت انسانی را به‌عنوان اولین هدف در تعلیم و تربیت مطرح ساخته و بر آن تأکید نموده‌اند. (اعلامیه جهانی حقوق بشر بند ۲ ماده ۲۶ / کنوانسیون حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ماده ۱۳ / کنوانسیون حقوق کودک بند الف، ماده ۲۹)

۲. تقویت بهداشت و سلامتی

با نگاهی به شاخص‌های توسعه انسانی در می‌یابیم که کسب دانش و اطلاعات و هم‌چنین بهداشت و سلامت از جمله مهم‌ترین معیارهای توسعه انسانی می‌باشد، آموزش زنان اثر دوجانبه دارد؛ هم در بهبود وضعیت سلامتی خودشان و هم در مراقبت بیشتر و بهتر از فرزندان‌شان. تعلیم و تربیت زنان، تندرستی آنان را بهبود می‌بخشد؛ زیرا تحصیل بیشتر، معمولاً با مراقبت بیشتر زنان بر تناوب و فاصله زمانی بارداری و زایمان اثر می‌گذارد، بارداری‌های پی در پی زیان‌های دارد که آن‌را «عارضه تهی شدن مادر» می‌نامند، این عارضه به‌ویژه در مناطق فقیرتر که در آن نیازهای غذایی مضاعف زنان باردار یا شیرده برآورده نمی‌شود، بیشتر به چشم می‌خورد. (الیزابت، ۱۳۷۶: ۵۲)

نداشتن بینش و اطلاعات کافی در بسیاری موارد، منجر به روابط جنسی آزاد می‌شود که از عوارض آن یکی شیوع بیماری‌های مقاربتی است که در اعلامیه پکن در بندهای متعددی به جهانیان یادآور شده که دختران جوان هم از نظر زیست‌شناختی و هم از نظر ویژگی‌های روانی و اجتماعی در برابر سوءاستفاده و خشونت جنسی و روسپیگری و نیز پیامدهای روابط جنسی بی‌محافظ بوده و پیش از بلوغ آسیب‌پذیر هستند. روندی که هم اینک در راستای تجربه زود هنگام جنسی پیش می‌آید، همراه با فقدان اطلاعات و خدمات است. احتمال خطر آستن‌های ناخواسته و زود هنگام، سقط جنین،

آلودگی به ایدز (HIV) و انتقال بیماری‌های جنسی را افزایش می‌دهد. (دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، ۱۳۸۰: ۷۰)

حدود نیمی از افرادی که با ویروس (HIV) زندگی می‌کنند، زنان و دختران می‌باشند و نسبت آلودگی میان زنان در حال افزایش است. در کشورهایی که به شدت تحت تأثیر آلودگی همه گیر قرار دارند، زنان و دختران ۱۵ تا ۲۴ ساله حدود ۶۴٪ آلودگان را تشکیل می‌دهند، دختران و زنان نسبت به مردان، بیشتر در معرض خطر ابتلا قرار دارند و تحقیقات هم نشان داده است که احتمال ابتلای زنان به «HIV» حدود ۲/۵ برابر بیشتر از مردان است. به دلیل ساختار بدنی، خطر انتقال از یک مرد آلوده به یک زن دو و نیم برابر حالت عکس است؛ با این وصف، زنان برای حفاظت از سلامتی خود نیاز به آموزش، اطلاعات و همکاری مردان دارند. (موسوی، ۱۳۸۳: ۴۰)

۳. دستیابی به حقوق انسانی

دومین هدف برای حق تعلیم و تربیت، دستیابی به حقوق و آزادی‌های اساسی و مشارکت فعال و آزاد در زندگی مدنی و اجتماعی مطرح است. بدون تردید، میزان برخورداری و بهره‌مندی از حقوق مدنی و سیاسی و حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، وابسته به میزان کسب آموزش و دانش یا تحصیل آگاهی و دانایی، مهارت‌ها و خلاقیت‌های فردی است که مسلماً فقدان آن علاوه بر محرومیت فرد از مشارکت سیاسی، آزادی بیان، عقیده، رفتار برابر و کار و اشتغال و حقوق متعدد دیگر، ممکن است حتی حقوق بنیادین آن را نیز به مخاطره بیندازد.

بدین جهت به نظر می‌رسد که آموزش شرط حداقلی و ضروری برای رهایی از محرومیت‌ها، تهدیدها و برخورداری از حقوق و امتیازات انسانی باشد، کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نیز در تفسیر عمومی حول محور حق تعلیم و تربیت می‌گوید: آموزش علاوه بر اینکه فی‌نفسه حق بشری است، ابزار گریزناپذیری برای تحقق حق‌های بشری نیز هست. آموزش به‌عنوان یک حق توانمندساز، وسیله اصلی است که به واسطه آن بزرگسالان و اطفال که به لحاظ اقتصادی و اجتماعی به حاشیه رانده شده‌اند، خود را از فقر بیرون بکشند و ابزار مشارکت کامل در جوامع خود را به دست آورند. آموزش در توانمند ساختن زنان، حفاظت کودکان در برابر کار استثمار و زیانبار و بهره‌کشی جنسی، نقش حیاتی دارد. به هر حال، زنان همانند مردان با برخورداری از حق تعلیم و تربیت و تقویت پایه‌ها و استعدادها علمی و فرهنگی خود، ضمن آنکه بر تغییر شرایط اجتماعی، سنت‌ها و هنجارهای تاریخی، باورها و برداشتهای سطحی و قشری دینی در مورد شخصیت انسانی خویش قادر می‌شوند، می‌توانند با جرأت و صلابت در برابر همه محدودیت‌ها، محرومیت‌ها، تحقیرها و تهدیدها مقابله کرده و حقوق و آزادی‌های اساسی خویش را مطالبه نمایند.

مبحث پنجم: تعهدات بین‌المللی در مورد حقوق بشر و حق آموزش

۱. ماهیت تعهدات حقوق بشری

مهم‌ترین مسئله‌ای که تعهدات حقوق بشری را از سایر تعهدات بین‌المللی متمایز می‌سازد، وصف عدم تقابل در تعهدات حقوق بشری و وصف تقابل در دیگر تعهدات است. به دیگر سخن، برخلاف تعهدات متعارف بین‌المللی که نمایانگر «مبادله منافع بین دولت‌ها است»، تعهدات حقوق بشری، تعهدات «مطلق» و «غیرمشروط» می‌باشند و ماهیت داد و ستدی و مبادله‌ای ندارند. تعهد مشروط به تعهدی اطلاق می‌شود که ایجاد و پایان آن برای یکی از طرفین بر تحقق شرایطی کاملاً مشابه در طرف دیگر متوقف باشد. (قربان‌نیا، ۱۳۸۷: ۲۵۱)

شرط تقابل در مورد ایجاد یک تعهد، اجرا و پایان بخشیدن آن، بدین مفهوم است که هرگاه دولت (الف) خود را به اعمال و اجرای قاعده‌ای متعهد می‌بیند، تنها به این علت است که دولت (ب) نیز خود را مانند آن متعهد دانسته است و دولت (الف) خود را نسبت به قاعده‌ای متعهد نمی‌بیند و از اجرای آن سرباز می‌زند، چون دولت (ب) پیش از آن به تعهد خود عمل نکرده و قاعده مزبور را زیر پا نهاده است. (همان: ۲۵۲)

بنابراین، می‌توان گفت که راز این تمایز و تفاوت در این است که اصولاً، حقوق بشر به لحاظ فلسفی، حقوق طبیعی، ذاتی و فطری است نه وضعی، جعلی، قراردادی و طرفینی که با وضع و قرارداد به وجود آید و با لغو آن، از بین برود. به عبارت دیگر، حقوق بشر، تکوینی و پیشینی است نه قراردادی و پسینی که با وضعیت خاصی ایجاد و با رفع آن، رفع شود. بنابراین، حقوق بشر، تعهد در برابر فطرت، طبیعت، اخلاق و کرامت انسانی و حقوق بنیادی و اساسی انسان است و هر جا انسان است، این تعهد مطلق به همراه و به نفع او است. بدین لحاظ، دولت‌ها در قبال تمامی افراد انسانی، اعم از تبعه و بیگانه متعهد هستند که در نظام داخلی خود، زمینه اعمال و اجرای این نوع تعهدات را فراهم نمایند.

۲. تعهدات بین‌المللی افغانستان

افغانستان به عنوان عضو جامعه بین‌المللی به مهم‌ترین اسناد بین‌المللی حقوق بشر، پیوسته است که به ترتیب اشاره می‌شود:

۲-۱. تعهد به رعایت حقوق بشر

در ماده ۶ قانون اساسی جدید افغانستان، مبنی بر حمایت از حقوق بشر آمده است: «دولت به ایجاد یک جامعه مرفه و مترقی بر اساس عدالت اجتماعی، حفظ کرامت انسانی، حمایت حقوق بشر، تحقق دموکراسی، تأمین وحدت ملی، برابری بین همه اقوام و قبایل و انکشاف (توسعه) متوازن در همه مناطق کشور، مکلف می‌باشد».

در ماده ۷ این قانون اساسی آمده است: «دولت منشور ملل متحد، معاهدات بین الدول، میثاق‌های بین‌المللی که افغانستان به آن‌ها ملحق شده است و اعلامیه جهانی حقوق بشر را رعایت می‌کند». بر اساس دو ماده فوق، افغانستان مکلف به رعایت حقوق بشر و حق آموزش، در اسناد بین‌المللی زیر می‌باشد:

۱. منشور ملل متحد (۱۹۴۵ م)؛
 ۲. اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۹۴۷ م).
- دو سند فوق، از اسنادی است که در مقدمه قانون اساسی، به‌عنوان یکی از اهداف اصلی در وضع قانون و همچنین در ماده ۷ قانون اساسی افغانستان، به صراحت از آن نام برده شده و دولت افغانستان را مکلف به رعایت آن‌ها نموده است. علاوه بر این، در ماده مذکور، دولت افغانستان مکلف به رعایت آن میثاق‌های حقوق بشری شده است که افغانستان به آن‌ها ملحق شده است؛
- بنابراین، افغانستان هم بر اساس الحاق و تعهدات قبلی و هم بر اساس حکم قانون اساسی، ملزم به رعایت حقوق بشر و حق آموزش می‌باشد.
۳. میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (۱۹۶۶ م)؛ این میثاق تا ۱۹ آپریل سال ۲۰۰۷ میلادی، دارای ۱۶۰ عضو بوده و افغانستان در ۲۴ آپریل ۱۹۸۳ میلادی به آن ملحق شده است؛
 ۴. میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (۱۹۶۶ م)؛ این میثاق تا آپریل سال ۲۰۰۷ میلادی، دارای ۱۵۶ عضو بوده و افغانستان در ۲۴ آپریل ۱۹۸۳ میلادی به عضویت آن درآمده است؛
 ۵. کنوانسیون بین‌المللی رفع هر نوع تبعیض نژادی (۱۹۶۵ م)؛ این کنوانسیون، دارای ۱۷۳ عضو است و افغانستان در ۶ جولای ۱۹۸۳ میلادی، بدون حق شرط به آن ملحق شده است؛
 ۶. «کنوانسیون منع شکنجه و سایر رفتارها و مجازات‌های ظالمانه و غیرانسانی»؛ این کنوانسیون تا کنون دارای ۱۴۴ عضو است و افغانستان در تاریخ ۲۶ جون ۱۹۸۷ میلادی، آن را پذیرفته است؛
 ۷. کنوانسیون رفع هر نوع تبعیض علیه زنان (۱۹۷۹ م)؛ این کنوانسیون در حال حاضر ۱۸۵ عضو دارد و افغانستان در ۱۴ اگوست ۱۹۸۰ میلادی آن را امضا و در ۵ مارچ ۲۰۰۳ میلادی، بدون حق شرط آن را پذیرفته است؛
 ۸. کنوانسیون حقوق اطفال (۱۹۸۹ م)؛ این کنوانسیون دارای ۱۹۳ عضو است و افغانستان در ۲۷ آپریل ۱۹۹۴ میلادی آن را تصویب و اعلامیه زیر را صادر نموده است: «حکومت جمهوری افغانستان بعد از امضای این کنوانسیون، حق خود جهت «بیان تحفظ» نسبت به کلیه مقررات و احکام این کنوانسیون که مغایر با حقوق اسلامی و قوانین نافذ داخلی است را، اعلام می‌کند»؛
 ۹. «پروتکل اختیاری» در زمینه فروش اطفال، تن فروشی طفل و پرونوگرافی (مواد مستهجن)؛ این

پروتکل را افغانستان در ۱۹ اکتبر ۲۰۰۲ میلادی و پروتکل اختیاری اشتراک اطفال در مناقشات مسلحانه را نیز در ۲۴ سپتامبر ۲۰۰۳ میلادی، تصویب کرده است. (دانش، ۱۳۸۹: ۳۷۶-۳۷۷)

در نتیجه، بر اساس تعهدات بین‌المللی فوق و قانون اساسی افغانستان، امروزه هر سه قوه مجریه، مقننه و قضائیه، به‌ویژه رئیس‌جمهور، به‌عنوان رئیس دولت و مسئول مراقبت از اجرای قانون اساسی، مکلف هستند که هر کدام در ساحت وظایف و صلاحیت‌های خود، تعهدات افغانستان را در قبال حقوق بشر و حق آموزش زنان و مردان، رعایت و اجرا نمایند. (همان: ۳۷۷)

در میان تعهدات بین‌المللی افغانستان، از همه مهم‌تر، تعهد افغانستان به حق آموزش است که در ذیل با تفصیل بیشتری مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱۰) اعلامیه توسعه هزاره در سپتامبر سال ۲۰۰۲ میلادی، زمانی که جلسه آغازین هزاره سوم میان کشورهای جهان در مجمع عمومی سازمان ملل متحد، در شهر نیویورک دایر گردید، افغانستان هنوز هم درگیر جنگ و ناآرامی بود؛ لذا نتوانست در تدوین اهداف انکشافی (توسعه) هزاره سوم (MDGs) سهم بگیرد. دولت افغانستان اعلامیه هزاره سوم و اهداف انکشافی آن را در مارچ ۲۰۰۴ م، به تصویب رساند. اگر چه افغانستان به خاطر درگیر بودن در جنگ طی دو دهه اخیر، مجبور گردید تا ضرب‌الاجل جهانی و شاخص‌های آن را طوری تغییر دهد که با واقعیت‌های محلی هم‌خوانی داشته باشد. سایر کشورها و اعضای جامعه بین‌المللی برآورده شدن اهداف توسعه هزاره سوم را تا سال ۲۰۱۵ میلادی در نظر گرفتند و نقطه آغاز آن را سال ۱۹۹۰ م، قرار دادند؛ اما افغانستان به دلیل درگیری‌های دو دهه اخیر و عدم دسترسی به اطلاعات مناسب زمانی، رسیدن به اهداف توسعه هزاره سوم را ۲۰۲۰ میلادی و نقطه آغاز آن را بین سال‌های ۲۰۰۲-۲۰۰۵ میلادی، تعیین نموده است.

با توجه به اینکه افغانستان به عضویت همه اسناد و معاهدات فوق، درآمده است در برابر جامعه بین‌المللی متعهد است که زمینه‌های برخورداری از حق تعلیم و تربیت را برای همه اتباع و شهروندان افغانستان، بدون هیچ‌گونه تبعیض جنسیتی، زبانی، قومی، نژادی و مذهبی فراهم آورد. از باب نمونه، برای تأمین امنیت متعلمین به‌خصوص دختران، تدابیری مناسب اتخاذ نماید؛ چنانکه بر مبنای تفسیر عمومی کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، دولت افغانستان موظف و مکلف است که شرایط مناسبی را برای سلامت اطفال به‌ویژه دختران، در مسیر رفت و آمد آنان از مکتب به خانه و بالعکس، در نظر بگیرد (CESCR No ۱۶: ۳۰) هم‌چنین بر اساس اهداف توسعه هزاره جدید، دولت‌های عضو از جمله دولت افغانستان متعهد شده‌اند تا به آموزش ابتدایی عمومی (هدف ۲) و ترویج برابری جنسیتی (هدف ۳) دست یابند.

هدف ۳ از اهداف توسعه هزاره سوم برای افغانستان، تأمین این هدف است که تا سال ۲۰۲۰ م،

برابر با ۱۳۹۹ ش، اطفال اعم از پسران و دختران، در تمام نقاط افغانستان قادر خواهند بود تا دوره کامل آموزش ابتدایی را تکمیل نمایند. خط مبنایی فعلی در سطح ثبت نام ۵۴٪ از اطفال در آموزش ابتدایی در نظر گرفته شده است - ۴۵٪ از شاگردانی که آموزش ابتدایی را آغاز می کنند، به صنف پنجم می رسند.

هدف از اهداف توسعه هزاره سوم برای افغانستان، این است که تا سال ۲۰۲۰ م، نابرابری جنسیتی در تمام سطوح محو و نابود شود. - خط مبنایی فعلی برای نسبت دختران به پسران، در مکتب ابتدایی ۶٪ در نظر گرفته شده است - (کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان، ۱۳۸۷: ۴۴)

۲-۲. تعهد به تأمین حق آموزش

حق آموزش به مثابه حق اساسی و بنیادین، چنانکه تا کنون آمد، در اعلامیه‌ها، اسناد و میثاق‌های عام و خاص بین المللی مورد تأکید قرار گرفته است. به طور مشخص، بند (ب) ماده ۱۳ منشور سازمان ملل متحد، جهت دستیابی به همکاری بین المللی، برخورداری از حقوق اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و آموزشی، مبتنی بر ممنوعیت تبعیض نژادی، زبانی، جنسیتی و مذهبی را مورد تشویق قرار داده است. هم چنین ماده ۲۶ اعلامیه جهانی حقوق بشر، به حق آموزش اختصاص یافته است و در میثاق‌های بین المللی ماده ۱۳ میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و بند ۴ ماده ۱۸ میثاق حقوق مدنی و سیاسی حق آموزش را به عنوان حق تعلیق ناپذیر، نام برده و به صورت مشروح، به آن پرداخته‌اند.

در میثاق‌های خاص بین المللی نیز حق آموزش به دلیل اهمیت و نقش بی بدیل آن در حیات بشری، مطرح شده است. از باب نمونه، ماده ۱۰ میثاق بین المللی رفع کلیه اشکال تبعیض، علیه زنان و بند ۱ ماده ۲۸ کنوانسیون حقوق طفل، به این حق اختصاص داده شده است. هم چنین در «اعلامیه هزاره»، از مجموعه اهداف هشتگانه آن، هدف سوم به حق آموزش و توسعه آن، اختصاص یافته است. از آنجا که افغانستان به عضویت همه اسناد مزبور در آمده است، نسبت به احترام، تأمین و حمایت از حق تعلیم و تربیت شهروندان خویش، در چارچوب اسناد فوق، ملزم و مکلف می باشد.

آموزش زنان در قوانین ملی افغانستان

در این مبحث، حق آموزش زنان در قوانین ملی افغانستان، تحت دو عنوان جداگانه؛ یعنی «حق آموزش زنان در قانون اساسی» و «حق آموزش زنان در قوانین عادی» افغانستان، مورد بحث و بررسی قرار می گیرد:

قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان (۲۰۰۲ م)

قانون اساسی در فصل دوم تحت عنوان «حقوق اساسی و وجای اتباع» به حقوق و آزادی‌های اساسی ملت پرداخته و حق آموزش را در مواد ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۶ و ۴۷ تبیین نموده است؛ ماده ۴۳ مقرر نموده

است که: «تعلیم، حق تمام اتباع افغانستان است که تا درجه ليسانس، در مؤسسات تعليمی دولتی به صورت رایگان از طرف دولت تعیین می‌گردد. دولت مکلف است به منظور تعليم متوازن معارف، در تمام افغانستان، تأمین تعليمات متوسطه اجباری، پروگرام مؤثری را طرح و تطبيق نماید و زمینه تدریس زبان‌های مادری را در مناطقی که به آن‌ها تکلم می‌کند فراهم نماید».

در ماده فوق چند ویژگی اساسی وجود دارد: اول اینکه، دولت را مکلف نموده است که آموزش را تا درجه ليسانس، به صورت رایگان در اختیار فراگیران آن قرار بدهد؛ دوم اینکه، آموزش را تا درجه متوسطه (راهنمایی) برای عموم شاگردان و فراگیران، اجباری کرده است در حالی که در قوانین اساسی قبلی، تنها آموزش ابتدایی اجباری تلقی شده بود؛ سوم اینکه، برای احترام به زبان‌ها و فرهنگ‌های متفاوت در افغانستان، دولت باید زمینه تدریس و آموزش به زبان مادری را در مناطقی که به آن تکلم می‌کنند، فراهم آورد و از تحمیل زبان غالب، بر اقلیت‌های زبانی دیگر اجتناب نماید.

در این میان، آن‌چه مهم‌تر و اساسی‌تر به نظر می‌رسد ماده ۴۴ قانون اساسی است که مشخصاً به امر آموزش زنان به‌عنوان بخش آسیب‌پذیر جامعه، اختصاص یافته است؛ چیزی که در تمامی قوانین اساسی گذشته افغانستان مغفول بوده است. ماده ۴۴ این قانون اساسی مقرر نموده است که: «دولت مکلف است، به منظور ایجاد توازن و انکشاف (توسعه) تعليم برای زنان، بهبود تعليم کوچیان (عشایر) و محای بی‌سوادى در کشور، پروگرام‌های مؤثری را طرح و تطبيق نماید».

در ماده ۴۵، دولت مکلف و موظف شده است که نصاب تعليمی را بر مبنای احکام اسلامی، اصول علمی و فرهنگ ملی تنظیم و نصاب مضامین دینی مکاتب و مدارس را بر مبنای مذاهب اسلامی موجود در افغانستان، تدوین نماید که به‌طور قطع مذهب جعفری اثناعشری، در این نصاب تعليمی ملحوظ است. بناءً در افغانستان، تعليم و تربیت کاملاً بر اساس احکام اسلامی، اصول علمی، فرهنگ ملی و آموزه‌های مذهبی صورت می‌گیرد.

ماده ۲۶ این قانون اساسی، در مورد تأسیس و اداره مؤسسات تعليمات عالی مقرر می‌دارد که: «تأسیس و اداره مؤسسات تعليمات عالی عمومی و اختصاصی وظیفه دولت است. اتباع افغانستان می‌توانند به اجازه دولت، به تأسیس مؤسسات تعليمات عالی عمومی و اختصاصی و سوادآموزی، اقدام نمایند، دولت می‌تواند به اشخاص خارجی نیز مطابق به احکام قانون، اجازه دهد تا مؤسسات تعليمات عالی تأسیس و اداره نماید. شرایط شمول در مؤسسات تعليمات عالی دولتی و سایر امور مربوط به آن، توسط قانون تنظيم می‌گردد».

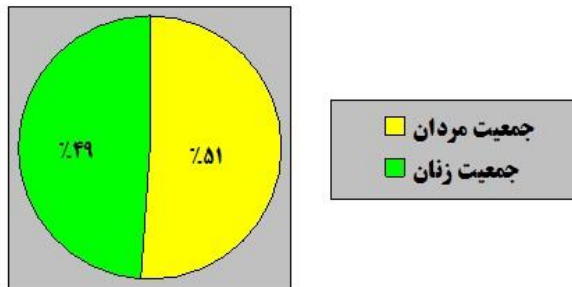
شاید بتوان گفت که اجازه حضور مؤسسه‌های تحصيلات عالی خصوصی، در کنار پوهنتون‌های دولتی، در صورتی که در چارچوب قانون و با نیت خدمت و توسعه آموزش و دانش در جامعه باشد،

طرحی حکیمانه و راهبردی است؛ چرا که با رقابت کمی و کیفی میان این دو نهاد خصوصی و دولتی، ضمن آنکه بسیاری از چهره‌های علمی و اساتیدی که به دلایل مختلفی از دست‌یابی به کرسی‌های استادی در پوهنتون‌های دولتی باز مانده‌اند، در مؤسسه‌های خصوصی، گنجینه‌ها، تجربه‌ها و اندوخته‌های خود را به دانشجویان منتقل می‌کنند، تعلیم و ارتقای سطح آموزش و دانش نیز در جامعه صورت می‌گیرد.

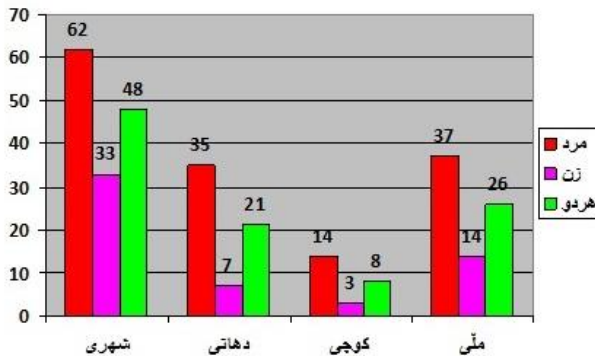
در ادامه بحث تعلیم و آموزش، ماده ۲۷ این قانون اساسی مقرر نموده است که: «دولت برای پیشرفت علم، فرهنگ، ادب و هنر، پروگرام‌های مؤثری طرح می‌نماید و هم‌چنین دولت حقوق مؤلف، مخترع و کاشف را تضمین و تحقیقات علمی را در تمام عرصه‌ها، تشویق و حمایت می‌کند و استفاده مؤثر از نتایج آن‌را، مطابق به احکام قانون تعمیم می‌بخشد».

با نگاهی گذرا به این قانون اساسی، به خوبی می‌توان دریافت که از لحاظ جامعیت منابع قانون‌گذاری و انطباق‌پذیری با واقعیت‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جامعه افغانستان، اعلام وفاداری و پای‌بندی به معاهدات حقوق بشر و تأمین حقوق شهروندی، در مقایسه با قوانین اساسی قبلی، نقطه عطفی در تاریخ معاصر افغانستان، به‌شمار می‌رود. اختصاص ۵ ماده در این قانون اساسی، به حق آموزش و ارتقای سطح آن، نشان از پذیرش این واقعیت است که تحصیل و آموزش به‌عنوان یک حق اساسی و راهبردی، نقش حیاتی و بی‌بدیل در توسعه، پیشرفت و تقویت پایه‌های دموکراسی و تعمیق احترام و اهتمام به حقوق بشر در افغانستان دارد. به همین جهت می‌بینیم که هم در مقدمه و هم در مواد مختلف آن بر احترام و لزوم رعایت حقوق بشر، تأکید شده است. (علامه، ۱۳۸۷: ۷۰)

نمودار ۱: جمعیت افغانستان، به تفکیک جنسیت.^۱



نمودار ۲ درصد افراد باسواد با تفکیک جنسیت و محل زیست (۱۳۸۶-۸۷ ش)



حق آموزش زنان در قوانین عادی افغانستان

علاوه بر قوانین اساسی، در قوانین عادی کشور نیز مبانی حقوقی لازم، برای دسترسی عادلانه به تعلیم و تربیت و ایجاد فرصت‌های برابر، برای زنان و مردان وجود دارد که به‌عنوان نمونه، به قانون وزارت معارف و قانون منع خشونت علیه زنان در افغانستان، اشاره می‌گردد:

قانون وزارت معارف

قانون معارف (تعلیم و تربیت) افغانستان، بر اساس احکام مندرج در مواد هفدهم، چهل و سوم، چهل و چهارم، چهل و پنجم، چهل و ششم و هفتم قانون اساسی جدید افغانستان، به‌منظور تنظیم امور معارف کشور، وضع گردیده است.

ماده دوم: این ماده، دارای اهداف عمده ذیل می‌باشد:

۱. تأمین حق مساوی تعلیم و تربیت برای اتباع جمهوری اسلامی افغانستان، از طریق رشد و توسعه نظام معارف همگانی، متوازن و عادلانه؛
۲. تقویت روحیه اسلامی و...؛
۳. تربیت کودکان، نوجوانان و جوانان به حیث افراد متدین و اعضای مفید و سالم جامعه؛
۴. رشد و انکشاف استعدادهای اخلاقی، عاطفی، ذهنی، پرورش جسمی و روحیه اجتماعی شاگردان؛
۵. تقویت روحیه احترام به حقوق بشر، حمایت از حقوق زن و دموکراسی و رفع هر نوع تبعیض، در پرتو ارزش‌های اسلامی و عدم اعتیاد به مواد مخدر؛
۶. تقویت روحیه مسئولیت‌پذیری فردی، اجتماعی و قانون‌پذیری معلمان، استادان، مدرسان و سایر کارکنان معارف؛

۷. فراهم آوری زمینه مشارکت اولیای شاگردان و سایر افراد جامعه، در نظام مدیریت و جلب همکاری‌های مادی و معنوی ایشان برای رشد و ترقی معارف؛
۸. تعلیم و تربیت اتباع کشور، جهت سهم‌گیری فعال در رشد اقتصادی و اجتماعی و کاهش فقر در کشور؛
۹. تأمین تعلیمات متوسطه (از صنف اول تا نهم) اجباری و فراهم آوری زمینه تعلیمات ثانوی (از صنف نهم تا دوازدهم) مطابق به نیازمندی‌های جامعه؛
۱۰. تأمین و رشد تعلیمات قبل از مکتب، مطابق به نیازمندی‌های اطفال کشور؛
۱۱. تأمین و رشد تعلیمات تربیت معلم، تعلیمات اسلامی، تعلیمات تکنیکی - مسلکی (حرفه‌ای و فنی) و هنری در کشور؛
۱۲. امحای بی‌سوادی و فراهم آوری زمینه آموزش سریع برای اطفال و بزرگسالان بازمانده از مکتب در کشور؛
۱۳. ارتقاء و بهبود کیفیت معارف، با استفاده از تجارب معاصر، مطابق نیازمندی‌های کشور و ارزش‌های اسلامی و ملی؛
۱۴. رشد و ارتقای سطح علمی و مسلکی معلمان، استادان، مدرسان، مدیران و سایر کارکنان وزارت معارف؛
۱۵. انکشاف و توسعه نصاب تعلیمی واحد، مطابق به اقتضای زمان و معیارهای معاصر؛
۱۶. تأسیس، توسعه، ارتقاء، اعمار، ترمیم و تجهیز مکاتب، مدارس و سایر مؤسسات تعلیمی معارف.
- ماده سوم: این ماده، در مورد تعلیم و تربیت مساوی مقرر می‌دارد که: اتباع جمهوری اسلامی افغانستان، بدون هیچ نوع تبعیض، دارای حق مساوی تعلیم و تربیت می‌باشند.
- ماده چهارم: این ماده، در مورد تعلیمات رایگان و اجباری مقرر نموده است که:
۱. تعلیمات متوسطه (اساسی) در افغانستان اجباری می‌باشد؛
 ۲. تعلیمات دوره‌های قبل از مکتب، دوره‌های تعلیمات متوسطه (اساسی)، ثانوی (دبیرستان) تکنیکی، مسلکی و هنری، تعلیمات رسمی اسلامی، تعلیمات عالی (صنف سیزدهم و چهاردهم)، تربیت معلم و سوادآموزی و سواد حیاتی در مؤسسات تعلیمی و تربیتی دولتی، به صورت رایگان ارائه می‌گردد.
- ماده پنجم: این ماده، در مورد سن تعلیم و تربیت مقرر می‌دارد که:
۱. اطفال از سن شش سالگی تا تکمیل سن نه سالگی، به طور اجباری شامل مکاتب دوره تعلیمات

متوسطه (اساسی) می شوند؛

۲. اطفالی که سن شان بالاتر از کودکستان و کمتر از شمولیت در مکتب باشد، به دوره تعلیمات قبل از مکتب شامل می شوند؛

۳. اطفال و نوجوانانی که سن آن ها از نه سال تجاوز کرده باشد، زمینه تعلیم و تربیت آن ها مطابق لایحه مربوطه فراهم می گردد.

ماده هفتم: این ماده، در خصوص وظایف وزارت معارف مقرر می دارد که این وزارت دارای وظایف و صلاحیت های زیر می باشد:

۱. تنظیم برنامه های تعلیمات قبل از مکتب (کودکستان)، تعلیمات متوسطه (اساسی)، ثانوی (لیسه)، تخنیک - مسلکی (حرفه ای و فنی)، هنری و تعلیمات رسمی اسلامی، تربیت معلم، سوادآموزی و سواد حیاتی، تعلیم غیرحضوری و تعلیم از راه دور؛

۲. تأسیس مکاتب، مدارس و مؤسسات تربیت معلم، مکاتب تخنیک - مسلکی و هنری و مراکز سوادآموزی، نهاری و لیلیه (روزانه و شبانه) مطابق به نیازمندی های جامعه؛

۳. تأسیس و تجهیز مکاتب دولتی مخصوص شاگردان ممتاز، نخبه و دارای استعداد های فوق العاده و شاگردان دارای نیازمندی های خاص؛

صدور جواز تأسیس مؤسسات تعلیمات خصوصی داخلی، مختلط و بین المللی و نظارت بر فعالیت های آن ها؛

۵. تهیه وسایل درسی و کمک درسی؛

۶. ایجاد کتابخانه ها، لابراتوارها، مراکز فرهنگی، معلوماتی و میدان های ورزشی و تهیه وسایل ورزشی مطابق به نیازمندی های مؤسسات تعلیمی؛

۷. صدور سند فراغت تعلیمی به فارغان دوره های تعلیمی مندرج در این قانون.

قانون منع خشونت علیه زنان

به پیروی از حکم مندرج در ماده ۷۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان، قانون منع خشونت علیه زن بر اساس مصوبه شماره ۱۶ شورای وزیران، در تاریخ ۱۵ برج سرطان ۱۳۸۸ ش، در قالب چهار فصل و ۴۴ ماده تأیید و در تاریخ ۲۹ برج سرطان همین سال، توسط رئیس جمهور، توشیح و تنفیذ گردید.

ماده دوازدهم این قانون مقرر می دارد که: وزارت های معارف و تحصیلات عالی موظف هستند که به منظور جلوگیری از خشونت، تدابیر و قایوبی (پیشگیرانه) ذیل را اتخاذ نمایند:

۱. گنجانیدن موضوعات مربوط به خشونت و عواقب ناشی از آن و چگونگی جلوگیری از خشونت

در نصاب درسی و تحصیلی مربوط؛

۲. ایجاد سمینارها، ورکشاپ‌ها (کارگاه‌ها) و کنفرانس‌ها برای کارکنان، معلمان، متعلمین و محصلین مربوط؛

۳. اتخاذ تدابیر لازم به منظور جلوگیری از وقوع خشونت در محیط تعلیمی و تحصیلی مربوط؛
توشیح و تشریح عوامل خشونت و عواقب ناشی از آن، مستند به احکام شرع و قانون.
مادهٔ سی و پنجم این قانون، مقرر می‌دارد: شخصی که دیگری را از حق تحصیل، تعلیم، کار، دسترسی به خدمات صحی و یا استفاده از سایر حقوق مندرج در قوانین، مانع گردد، حسب احوال، به حبس قصیر (کوتاه‌مدت) که از شش ماه بیشتر نباشد، محکوم می‌گردد.

نتیجه

نقطهٔ مشترک منابع اسلامی، اسناد بین‌المللی حقوق بشر و قوانین افغانستان در زمینهٔ آموزش، تأکید و اهتمام جدی به تحصیل و آموزش زنان به‌عنوان قشر آسیب‌پذیر جامعه است، حقیقتاً آموزش به‌عنوان حق بنیادین و تعلیق‌ناپذیر، ضمن آنکه از مقومات کرامت انسانی و عاملی برای توسعهٔ شخصیت و تجربهٔ عالی‌ترین لذت‌های معنوی در زندگی فردی و خصوصی است، مهم‌ترین ابزار برای تقویت سلامت، بهداشت، دست‌یابی به حقوق اجتماعی، احترام به حقوق و مطالبات اساسی بشری و تقرب الهی می‌باشد.

به دلیل نقش بی‌بدیل و منحصر به فرد آموزش، اسناد بین‌المللی حقوق بشر در زمینهٔ آموزش، کشورهای عضو را متعهد دانسته بر اینکه با استفاده از حداکثر امکانات در یک فرصت زمانی معقول، حداقل، آموزش در مرحلهٔ ابتدایی را اجباری و رایگان و آموزش متوسطه و عالی را به‌صورت رایگان ارائه نمایند و افغانستان نیز به‌عنوان یک کشور اسلامی که به اسناد مختلف بین‌المللی حقوق بشر پیوسته است و با اتکا به منابع اسلامی در قوانین داخلی و ملی خود نیز آنها را انعکاس داده و در برابر ملت متعهد شده است. بر این اساس مکلف است که مندرجات آنها را در زمینهٔ حق آموزش کلیهٔ شهروندان خویش، به‌خصوص جامعهٔ زنان رعایت کند.

منابع

۱. الاحسائی، ابن ابی‌جمهور (۱۴۰۳ ه.ق)؛ غوالی اللثالی؛ تحقیق: الحاج آقا مجتبی‌العراقی، قم: مطبعة سیدالشهداء.
۲. ادیبی، حسین (۱۳۵۴)؛ جامعه‌شناسی طبقات اجتماعی؛ انتشارات دانشکدهٔ علوم اجتماعی و تعاون. اعلامیهٔ هزارهٔ ملل متحد (۱۳۷۹)، ناشر مرکز اطلاعات سازمان ملل متحد در تهران،

۳. حر عاملی، شیخ محمدبن الحسن (۱۴۱۳ ه. ق)؛ وسایل الشیعه؛ بیروت: مؤسسه آل‌البیت ۳ لاحیاء التراث، الطبعة الاولى.
۴. شعاری نژاد، علی اکبر (۱۳۸۷)؛ روان‌شناسی تربیت و تدریس؛ تهران: اطلاعات،
۵. علاقه‌بند، علی (۱۳۸۵)؛ مبانی نظری و اصول مدیریت آموزشی؛ تهران: نشر روان.
۶. علامه، غلام‌حیدر (۱۳۸۷)؛ جایگاه حقوق بشر در قانون اساسی افغانستان؛ تهران: انتشارات عرفان،
۷. کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان (۱۳۸۸)؛ گزارش وضعیت حقوق اقتصادی و اجتماعی؛ کابل: مطبعة کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان.
۸. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ ه. ق)؛ بحار الانوار؛ بیروت: مؤسسه الوفاء، الطبعة الثانية.
۹. مطهری، مرتضی (۱۳۸۲)؛ یادداشت‌های شهید مطهری؛ تهران: انتشارات صدرا.
۱۰. النوری الطبرسی، حسین (۱۴۰۸ ه. ق)؛ مستدرک الوسائل؛ بیروت: مؤسسه آل‌البیت لاحیاء التراث،
۱۱. وزارت امور خارجه‌ی افغانستان (۱۳۹۰)؛ گزارش مقدماتی و دوم دوره‌ای جمهوری اسلامی افغانستان به کمیته‌ی محو تبعیض علیه زنان؛ کابل: وزارت امور خارجه.
۱۲. الهندی، علی‌بن حسام‌الدین (۱۴۰۹ ه. ق)؛ کنز العمال؛ بیروت: مؤسسه الرساله.
۱۳. الیزابت، گیگ.م نقش آموزش زنان در توسعه اقتصادی؛ ترجمه غلام‌رضا تهران: روشنگران.
۱۴. Charter of United Nation approved in San Francisco (۱۹۴۵).
۱۵. Convention against torture and other cruel inhuman or Degreading . treatment or punishment (۱۹۸۴).
۱۶. Convention on the Elimination of All forms of Discrimination against woman Adopted by general Assembly resolution ۳۴/۱۸۰ of Decenber ۱۹۷۹ entry into force ۳ September ۱۹۸۱.
۱۷. Convention on the rights of child Adopted and opened for general Signatur ratification and Accession by general Assembly resolution (۴۴/۲۵) of the ۲۰ No.vember ۱۹۸۹ entry into force ۲ September ۱۹۹۰ in accordance with article ۴۹.
۱۸. International Covenant on Civil and Political Rights Artical (۴) No. (۴). And Artical (۱۸) No. (۲).